



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 Issue: 42
Spring 2025

Pages: 141-161

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/jiiph.2025.62699.2530

Received: 2024/08/04 Received in revised form: 2024/10/31 Accepted: 2024/11/18 Published: 2025/03/29

A Historical Study of the Interaction between Mongol Women and Sufis during the Ilkhanid Era

Amir Farahzadeh¹| Seyyed Aahmad Aghili²

Abstract

One important criterion in evaluating the culture and civilization of the patriarchal era is the attention, or lack thereof, given to women and their position in different social spheres. The relationships between Mongol women and Sufi elders are among the most significant factors that contributed to the spread of Islam under the rule of the Ilkhans, much like the influences of Christianity and Buddhism. As an influential element in the Ilkhanate, the Mongol women played an important role in both the financial and spiritual support of Sufism and Sufi Sheiks. This article, using a descriptive-analytical approach, aims to analyze the relationship between Mongol women and Sufi Sheiks and seeks to provide a reasoned answer to the question: What strategy did the women of the Ilkhanid era employ in their interactions with the Sufis of their time? Several factors can be considered when examining the relationship between Mongol women and mystics. Deep-rooted traditions within Iranian society influenced the behavior of Mongol women in their interactions with mystics. Components such as donating gifts, seeking blessings from mystics, and the mutual spiritual support exchanged between elders and women are some of the actions investigated in this study of the interaction between Mongol women and Sufis.

Keywords: Ilkhans, Mongol women, Sufis, religious tolerance, interaction and support.

1. Ph.D Candidate, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author) amirsalavand@yahoo.com

2. Associate Professor, Center of Islamic Sciences and Persian Literature, Isfahan University of Technology, Iran a.aghili@iut.ac.ir



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۶، شماره: ۴۲

بهار ۱۴۰۴

صفحات: ۱۴۱-۱۶۱

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/jiiph.2025.62699.2530

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

بررسی تاریخی تعامل خواتین مغول و متصوفه در عصر ایلخانی

امیر فرحزاده^۱ | سیداحمد عقیلی^۲

چکیده

یکی از ملاک‌های مهم در ارزیابی فرهنگ و تمدن عصر ایلخانی، توجه و یا عدم توجه به زنان و جایگاه آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. مناسبات خواتین با مشایخ تصوف از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که جریان اسلام‌گرایی را در جماعت‌های تحت حاکمیت ایلخانان، مانند مسیحیت و بودایی، به شکل فزاینده‌ای گسترش داد. خاتون‌های مغول به‌عنوان یکی از عناصر تأثیرگذار در حکومت ایلخانان، سهم مهمی را در حمایت مالی و معنوی از تصوف و مشایخ صوفیه برعهده گرفتند. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی با هدف واکاوی مناسبات خواتین مغول با مشایخ صوفیه، به دنبال پاسخی مستدل به این پرسش است که خاتون‌های عصر ایلخانی چه راهبردی با متصوفه زمانه خویش داشتند. مسائل مختلفی در بررسی مناسبات خواتین مغول در قبال متصوفه قابل تأمل است. جایگاه آزادانه خواتین در امور گوناگون جامعه با وجود آزادی مذهبی و تساهل ایلخانان در تعامل با جماعت‌های اسلامی و غیراسلامی از عواملی بود که روند مناسبات خواتین با شیوخ متصوفه را تسریع می‌کرد. سنت‌های نهفته نیرومندی در جامعه ایرانی وجود داشت که بر عملکرد خاتون‌های مغول در تعاملات با متصوفه تأثیرگذار بود. مؤلفه‌هایی چون اهدای تحف و تبرک جستن از متصوفه، حمایت متقابل معنوی مشایخ از خواتین و... ازجمله اقداماتی بود که در بررسی تعامل خواتین مغول در قبال متصوفه در پژوهش حاضر موردبررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: ایلخانان، خواتین مغول، متصوفه، تسامح مذهبی، تعامل و حمایت.

amirsalavand@yahoo.com

a.aghili@iut.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان، ایران



مقدمه

یکی از دوره‌های کمتر مطالعه‌شده در تاریخ ایران، دوران بین حمله چنگیزخان (چنگیزخان) در اوایل قرن سیزدهم تا تأسیس امپراتوری صفویه در اوایل قرن شانزدهم است. این دوره تحولات سیاسی بی‌سابقه‌ای بخش اعظم جهان ایرانی را تحت تأثیر قرار داد که شکوفایی فرهنگی یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن بود. یکی از موضوعات مهمی که در تحقیقات امروزی همواره مورد بحث قرار می‌گیرد، میزان همکاری یا عدم همکاری آن‌ها با مقامات دولتی بود. برخی از برجسته‌ترین صوفیان به خاطر همدستی با حاکمان مورد توجه قرار گرفتند. جلال‌الدین رومی (متوفی ۶۷۲ق/ ۱۲۷۳م) در قونیه و علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۵ق/ ۱۳۳۶م) در خدمت ایلخان ارغون بود. با روی کار آمدن ایلخانان مغول چنان زمینه مساعدی برای حضور زنان در جامعه ایران فراهم گردید که حضور و بروز آنان از هر دوره دیگری در تاریخ ایران بیشتر بود. این تحول در جامعه بسته ایران آن زمان یک انقلاب محسوب می‌شد که اثر آن دخالت گسترده زنان در امور سیاسی اجتماعی و نفوذ در عرصه‌های مختلف حکومتی بود. خواتین مغول طبقه‌ای از جامعه بودند که به اندازه مردان، نقش مهم و مؤثر در امور مختلف را ایفا می‌کردند. آنان در انتخاب مذهب آزادی کامل داشتند به گونه‌ای که می‌توانستند آیینی مغایر با آیین شوهر خویش داشته باشند. آن‌ها یکی از گروه‌هایی بودند که در این دوره مناسبات نزدیکی با تصوف و شیوخ صوفیه برقرار کردند. در نتیجه خواتین مغول از حالت بی‌طرفی مذهبی خارج شدند و تحت تأثیر عقاید مذهبی خویش، اقدام به صدور فرامینی کردند که گاهی اثرات بسیار مهمی بر جامعه ایران آن دوره داشت. شاید اغراق نباشد که مقام و موقعیت زن در دوره ایلخانان قابل‌قیاس با هیچ‌یک از ادوار دیگر نیست و جایگاه زنان این دوره، ترقی یافت.

بررسی مناسبات خواتین با تصوف از آن جهت حائز اهمیت است که این موضوع تاکنون به‌طور جدی مورد توجه محققان واقع نشده‌است. مسلماً یکی از دلایل این کم‌توجهی را باید در رویکرد متون تاریخ‌نگاری و منابع صوفیه به این موضوع دانست. در نتیجه، برای درک مناسبات خاتون‌های مغول و شیوخ صوفیه باید با نگاهی متفاوتی به منابع توجه کرد. سؤال اصلی مقاله حول این موضوع است که عملکرد خواتین مغول در قبال متصوفه در قسمتی از

جغرافیای وسیع امپراطوری مغولان، در محدوده ایران، چگونه بود؟ نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی این فرض را مورد بررسی قرار می‌دهد که خواتین دوره ایلخانی در تعاملی سازنده با مشایخ صوفیه و جریان تصوف، راهبردی کارآمد در آبادگری جامعه ایران پس از ویرانگری‌های مغول داشتند. ضمن آنکه با تداوم بخشیدن جریان تصوف که ریشه در سنن ایرانی-اسلامی داشت، زمینه تعمیق اسلام‌پذیری متقابل در تمام طبقات جامعه عصر ایلخانی را موجب گردیدند.

پیشینه تحقیق

در مورد اقدامات و مناسبات خواتین مغول با مشایخ متصوفه دوره ایلخانی در پژوهش‌های مختلف، مطالبی به شکل پراکنده مطرح گردیده اما آثار نگاشته‌شده عمدتاً به مؤلفه‌ها و گزاره‌هایی پرداخته‌اند که بیانگر تأثیرات و پیامدهای مناسبات آنان بوده و به ماهیت مناسبات فیما بین آن‌ها اعتنایی نداشته‌اند. از تحقیقات غیرفارسی کتب «رن در عصر مغول» و مباحثی از جلد دوم «دین و دولت در ایران عهد مغول، خواتین» (Nicola, 2017) و حکومت مغولان در قرن سیزدهم تاریخ ایران (لین، ۱۳۹۰) از جمله آثاری هستند که جایگاه زنان مغول در ساختار حکومت را مورد توجه قرار داده‌اند. در تحقیقات فارسی، کتاب مغولان و حکومت ایلخانی در ایران و کتاب دین و دولت، بیانی از جمله آثاری است که به موضوع بانوان مغول و نقش و تأثیر آن‌ها در حکومت ایلخانی اشاراتی داشته‌است. همچنین در مجلدات تاریخ ایران (پژوهش کمبریج، ج ۵) اشاره‌هایی گذرا به تمایلات و گرایش‌های دینی خواتین مغول نموده‌است. مقاله «هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی ترکان خاتون قراختایی در کرمان)» (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹) و مقاله «نقش زنان در سیاست دینی سلجوقیان و ایلخانیان» (دانشجو و دیگران، ۱۳۹۷)، از جمله تحقیقاتی است که با پرداختن به فرایند مسلمان شدن خواتین ایلخانی به بحث مهم تأثیر زنان ایلخانی در روند تحولات سیاسی و تصمیمات مذهبی ایلخانان نگارش یافته‌است. مقاله «تقابل گفتمان هویت غالب و مغلوب زنان ایرانی و مغول در تاریخ جهانگشا» (فقیه ملک مرزبان و میلادی، ۱۳۹۵) نیز از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در مورد نقش‌آفرینی زنان و خاتون‌های ایلخانی است که با تکیه بر روایت‌ها و

توصیفات جهانگشا در مورد حضور تأثیرگذار خاتون‌های ایرانی و مغول در عرصه سیاست و فرهنگ و تعامل و همکاری‌های دوجانبه آن‌ها در فرهنگ‌پذیری متقابل مطالب ارزنده‌ای ارائه داده‌است. مقاله «وضعیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی زنان مغول و ایلخانی» (ملک‌زاده، ۱۳۸۵)، به ارائه پیشینه تاریخی فعالیت‌های زنان ایلخانی در امور اجتماعی و جامعه‌پذیری آن‌ها براساس فرهنگ ایرانی پرداخته که از لحاظ آشنایی با شخصیت و روحیات جاه‌طلبانه خاتون‌های ایلخانی بسیار مفید و قابل توجه است. مقاله «خواتین و نقش‌های سیاسی-اجتماعی آنان در تاریخ اسلام» (جوادی، ۱۳۸۴) نیز درخصوص کارآمدی زنان مغولی در ساختار حکومت مغولان تحقیق قابل توجهی است. اما اهتمام برخی از آثار اشاره‌شده فوق، بررسی کنش و انگیزه خاتون‌های مغول در حکومت ایلخانی و به‌صورت بسیار کم‌رنگ نقش آنان درحمایت از آیین تصوف است. بررسی تعاملات خواتین مغول با فرق و مشایخ صوفیه حلقه مورد غفلت در این پژوهش هاست و مقاله حاضر به این مهم توجه دارد.

جایگاه خواتین در ساختار قدرت ایلخانی

«خاتون» که گویا ریشه سغدی داشته و از آنجا در میان ترکان و مغولان رواج یافته‌است، لقبی عام برای زنان خاص مغول بوده‌است (رضوی، ۱۳۹۸: ۱۲۵). خاتون‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر، ملکه‌های مغول از قدرت بسیاری در حکومت ایلخانی برخوردار و در امور مملکتی با شوهران خود سهیم و یکی از ارکان چهارگانه (ایلخان، خواتین، اشرافیت نوظهور، رعایا) حکومت مغولان محسوب می‌شدند (Nicola, 2017: 127-128). بیشتر خاتون‌های مغول، دست‌کم یک سال از عمرشان را با عنوان نایب‌السلطنه به اداره کشور می‌پرداختند. برخی نیز در فاصله زمانی بین مرگ خان سابق و روی کار آمدن خان جدید، زمام امور را در دست داشتند و به‌طور رسمی، به‌عنوان ملکه بر تخت پادشاهی تکیه می‌زدند و در تعیین خان جدید نقش مهمی داشتند. جانب‌داری آنان از یکی از شاهزادگان برای تصدی مقام سلطنت که اغلب پسران خودشان بودند، می‌توانست در انتخاب خان جدید نقش مهمی داشته باشد. پس از انتخاب خان، شاید ظاهراً زمان نیابت سلطنت ملکه‌ها خاتمه می‌یافت، ولی عملاً قدرت در دستشان باقی می‌ماند. سال‌های پایانی حکومت ایلخانان، «ساتی بیک»

دختر اولجایتو، پس از مرگ ایلخان ابوسعید در سال ۷۳۹ ق برای مدت کوتاهی حتی به‌عنوان ایلخان انتخاب شد.



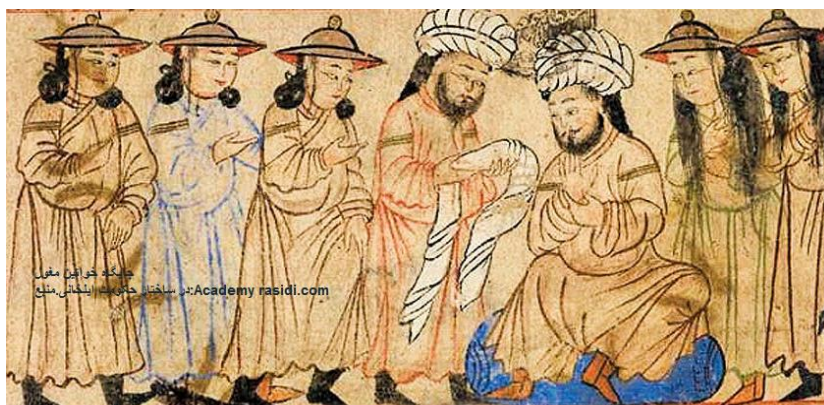
سکه نقره ساتی بیگ خاتون - موزه ملی ملک

سکه نقره ساتی بیگ خاتون - موزه ملک

هرچند با مخالفت‌هایی روبرو شد و در سال ۷۴۱ ق. از قدرت برکنار شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲ / ۱-۱۸). انتخاب وزیران و مجازات خطاکاران، حضور میدان‌های جنگ، انجام قضاوت و حل و فصل مسایل سیاسی و اجتماعی، از جمله وظائف خواتین مغول به شمار می‌رفت. از همه مهم‌تر، عضویت در قوریلتاها، یا مجالس مشورتی، تعیین ایلخان جدید و حق رای را نباید از نظر دور داشت (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱ / ۱۲۳).

از زمانی که غازان در یک حرکت اصلاحی، دستگاه‌های حکومتی را به نظم و ترتیب درآورد، دربار زنان سلطان و سایر خواتین نیز دارای اصول مدون و مرتبی گردید که بسیار بر قدرت خواتین مغول افزود: خاتون‌ها از تعداد زیادی غلام، کنیز، خواجه، نگهبانان سلطنتی و ندیمه برخوردار بودند. تعداد کسانی که به‌طور مثال تحت عنوان سپاهی (نگهبانان سلطنتی) در دربار خواتین حضور داشتند، گاه به ده هزار نفر می‌رسید (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۱۷۷-۱۷۶). ندیمه‌های آنان نیز از وظایف مخصوصی برخوردار بودند و اسامی و عناوین مخصوصی داشتند (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱ / ۳۳۳). از بین آنان دو نفر به «اولوخاتون» [خانم بزرگ] (کاشغری، ۱۳۷۵: ۹۳) بانوی وزیر بود و در سمت راست خاتون می‌نشست. دیگری «کُچُک خاتون» [خاتون کوچک] (همان منبع: ۲۴۸) که حاجب خاتون به شمار می‌رفت، در سمت چپ او جای داشت. این تشکیلات منظم با اقدامات غازان به وسعت نفوذ و ثروت خواتین

منجر شد. در نتیجه، حتی گاهی در زمانی که خزائن سلاطین مغول خالی می‌شد، ایلخانان از خزانه خواتین خود برداشت می‌کردند و از آنان قرض می‌گرفتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳/ ۵۳۸-۵۳۶).



از آزمندی و ستم خاتون‌ها برای جمع ثروت و املاک نباید غافل بود؛ چنان‌که برای کسب عواید هرچه بیشتر، به حکام ولایات قرض می‌دادند و آن را با دریافت سود بسیار پس می‌گرفتند. کارگزارانشان نیز بر سر راه‌ها و بازارها کمین کرده و از افراد ثروتمند اخاذی می‌نمودند یا در مواقع عید، از توانگران به زور پول و عیدی‌های سنگین طلب می‌کردند. این مورد نیز تا حد زیادی توسط غازان خان از میان رفت (تسلف، ۱۳۶۳: ۱۹۳). علاوه بر عنوان «خاتون»، عناوینی مانند «بیگی» [بیگم] (کاشغری، ۱۳۷۵: ۱۲۲) نیز وجود داشت که در برابر «بیگ» به کار می‌رفت. این واژه برابر «امیربانو» یا «سالاربانو» و یا «ملکه» بود. القاب و عناوین دیگری نیز چون «مهد اعلی»، «مهد علیا»، «صفوه‌الدین»، «عصمت‌الدین» و «عصمت‌الدین» نیز رایج بود (نخجوانی، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۳۴).

البته باید این نکته مهم را نیز خاطرنشان کرد که در جامعه ایران برخلاف جامعه مغولان، زنان در سیاست چندان دخالتی نداشتند. بعد از اصلاحات غازان خان و رویگردانی مغولان از فرهنگ مغولی، موقعیتی برای ایرانیان پیش آمد که هرچه بیشتر دست زنان را از سیاست دور کنند. اولین بروز این جریان، در امور مذهبی بود. خواتین مغول از این زمان به بعد، به نفی عقاید بت‌پرستی و تخریب معابد و از دیگر سو، به احیا و تقویت فرهنگ اسلامی و معماری اسلامی توجه نمودند.

تأثیر تصوف در گرایش‌های دینی خواتین مغول

رشد و ترقی ظواهر و جذابیت‌های صوفیانه در دوره ایلخانان معلول برخی از این عوامل است: اختلافات مذهبی به‌خصوص شافعی و حنفی، و اشعری و معتزلی که همه را از بحث و مناظره و عقل‌گرایی خسته کرده و به اندیشه‌های عارفانه و صوفیانه کشانده بود از مهم‌ترین علل گرایش به تصوف در این دوره است. از علل دیگر می‌توان به جنگ‌های فراوانی اشاره کرد که مردم را منزوی و به خانقاه متمایل کرده بود. همچنین رخنه فرهنگ قوم غالب در بین مغلوبانی که با قواعد روزمره تصوف وجوه توافقی نداشت، نفوذ دین بودایی در مملکت، بازگشت به فرهنگ قبل از اسلام و سرخوردگی مردم از روحانیون متشرع را می‌توان از علل دیگر رواج تصوف دانست (مرتضوی، ۱۳۶۸: ۳۵-۴۸؛ جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۲۶). در این دوران، زنان در نزد شیوخ و در حیطه تصوف آزادی بیشتری احساس کردند و خود را از بسیاری از قیدوبندهای اجتماعی رها دیدند. در نگارگری‌های دوره ایلخانی این موضوع را به‌خوبی می‌توان در نحوه پوشش آن‌ها دریافت (کروبی و فیاض انوش، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۱۶۶).





بیشترین شمار زنان صوفی نیز در این دوره وجود دارند (بیانی، ۱۳۷۱: ۶۷۷). در طریقت مولانا نیز اهمیت و احترام زن، همراه با سایر اندیشه‌های آزادمنشانه وی، دیده شده‌است. چنانچه در تاریخ دوره اسلامی، کمتر متفکری دیده شده که به اندازه مولانا درجه اعتبار زن را دریافته باشد (همان: ۶۷۹). منابع تاریخی حاکی از آن هستند که همان اندازه که بانوان نخبه و سلطنتی مغول در سیاست اثر گذار بودند، به همان میزان به عنوان هدفی مورد توجه برای گروه‌های مختلف مذهبی (از مسلمان گرفته تا مسیحی) و رهبران سیاسی که به دنبال حمایت مالی بودند، تبدیل می‌شد. تا جایی که رهبران مذهبی بر فرزندان این بانوان قدرتمند نیز تأثیر می‌گذاشتند. از طرفی می‌توان این حرکت شیوخ صوفی به اردوهای مغولی را به نوعی از تهاجم تشبیه کرد؛ تهاجمی که صوفیان می‌خواهند ریشه‌های مذهبی خاتون‌های مغول را تغییر دهند و با این کار درصدد هستند تا نسل جدیدی از خاتون‌های مغول مسلمان به وجود آورند (بوسانی، ۱۳۸۹: ۵۴۰). خاتون‌هایی که در نیمه دوم قرن هفتم هجری در ایران و مناطق تحت حاکمیت مغولان زندگی می‌کردند، نسلی از زنان مغولی بودند که همگی از مغولستان به همراه مذاهب خویش، چون نسطوری، شمنیسم و بودایی آمده بودند. در سی سال اولیه تسلط مغولان بر ایران، اغلب این بانوان درباری مسیحی بودند و در کنار این مذهب، اعمال و رسوم مغولی خود را انجام می‌دادند. برخی محققان بر این باورند که وابستگی مذهبی و حمایت دُفوز خاتون، همسر هولاکوخان، از مسیحیان یک دوره رنسانس عیسوی در ایران را به دنبال داشت که در دوره حکومت آباقاخان (۶۶۳-۶۸۰) نیز ادامه یافته‌است (DeWeese, 1994: 27-39). در پایان حکومت ارغون، متوجه می‌شویم که روابط مغولان با مسیحیان تغییر کرده‌است، چرا که در دهه‌های پایان قرن هفتم هجری دوره‌ای از گذار و گرایش مغولان به اسلام آغاز شده‌است. (Potter, 1994: 77-102) با گسترش گرایش مغولان به اسلام، باید گفت که فرایند گرایش بانوان اشراف مغول به اسلام و مذاهب مختلف آن نیز افزایش یافت. اهمیت گرایش ایلخانان به تصوف، در اقبال مردم به مشایخ صوفیه نیز بسیار مؤثر بود به طوری که مشایخ زمانه «التفات امرا و حاکمان را با چراغ‌ها می‌طلبند و مرده آن بودند» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳/ ۵۳۹) ایلخانان با کمک وزیران ایرانی، خانقاه‌های متعدد ساختند و برای آن‌ها موقوفاتی اختصاص دادند. چنین خانقاه‌هایی که از موقوفات دولتی بهره‌ای داشتند، در مشروعیت بخشیدن به حکومت مغولان، نقش به‌سزایی ایفا کردند.

در همه این مستندات، اسناد و مدارکی دال بر روابط و تعاملات شخصی بین خاتون‌ها و شخصیت‌های مذهبی وجود دارد؛ اما چرا در زمان قبل از مسلمان شدن غازان خان، هیچ اشاره‌ای به دیدارهای خاتون‌ها از خانقاه‌ها، مدارس و مساجد نشده است؟! (Melvill, 1989: 338-339). درعوض در دوره اولیه ایلخانی، اردوی بانوان اشراف مغول، اولین جایی بود که رهبران صوفیان در آن‌ها حضور یافتند و برای اولین بار نیز اشراف و بزرگان مغول را به اسلام از نوع صوفیانه آن آشنا کردند (Rubruck, 1900: 65). به علاوه منابع تاریخی این دوره وضعیتی را نشان می‌دهند که در آن بانوان و شیوخ صوفی روابط بسیار نزدیک و مخصوصی در اردوها با هم داشته‌اند. البته تعدادی از این خانواده‌ها از زمان غازان خان دین اسلام را به‌طور رسمی پذیرفتند. نمونه بارزی از این خاتون‌ها که قبل از غازان خان مسلمان شده بود، بلغان خاتون، معروف به خاتون‌المعظمه است که همسر سه ایلخان مغول یعنی ارغون، گیخاتو و غازان خان بود. این زن، ضمن اینکه با شیوخ صوفی در ارتباط بوده است از مواجه شدن مسلمانان با سخت‌گیری‌های مسیحیان و بوداییان در زمان همسر اولش، ارغون جلوگیری می‌کرده و از مسلمانان حفاظت می‌نموده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۵: ۵۶۱/۲). شیخ محمود دینوری که لقب شیخ‌الشیوخ را داشت، همواره در اردوی این خاتون مغول حضور داشته است. این اقدام بلغان خاتون، همانند خواتین درباری مغول نیمه اول قرن هشتم هجری مثل بغداد خاتون، کوردوجین خاتون و ساتی بیگ خاتون بود. این گروه از خواتین سلطنتی که در اسناد و منابع اسلامی همگی مسلمان معرفی شده‌اند، همین رفتار را داشته‌اند (ابن‌بزاز، ۱۳۶۵: ۸۹۹)؛ به عبارت دیگر، در چند سال قبل از گرویدن غازان خان به اسلام و بعد از مسلمان شدن او، روابط و تعاملات بین خواتین مغول و شیوخ صوفی بسیار بیشتر از دهه‌های اولیه دوره ایلخانان در ایران و آناتولی بوده است. بعد از مسلمان شدن غازان خان نیز، نه تنها تعاملات بین خواتین درباری و شیوخ شدت گرفت، بلکه مکان شکل‌گیری این روابط نیز از اردوی این خاتون‌ها به خانقاه‌ها جابجا شد.

تعاملات راهبردی خواتین با خانقاه‌های تصوف

در دوره پس از هجوم مغول، زیارتگاه‌ها به‌طور فزاینده‌ای جایگزین مساجد به‌عنوان مراکز اصلی فعالیت‌های مذهبی شدند. تقریباً بین سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۶۵ در ایران

زیارتگاه‌های مهمی در اطراف قبور اولیای صوفیه برپا شد که از آن جمله می‌توان به جام، نطنز، پیر بکران، اردبیل و بسطام اشاره کرد. جذابیت فزاینده تصوف، ذائقه خود را بیش از همه در رشد و گسترش آرامگاه‌ها و خانقاه‌ها نشان داد. هنگامی که ابن بطوطه در ایران سفر می‌کرد از وجود خانقاه‌های متعدد در هریک از شهرهای ایران خبر می‌دهد (ابن بطوطه، ۱۳۶۳: ۱۵۴-۱۷۰). اساس ثروت این خانقاه‌ها، احتمالاً از طریق زمین‌های وقفی بوده‌است که از جانب سلاطین یا خواتین به رؤسای صوفیه اهدا می‌شد (Eaton, 1984: 339). مسئله وقف در تعاملات و مناسبات خواتین با خانقاه‌ها و متصوفه در آن، چنان دارای اهمیت بود که بخش عمده بحران‌های اقتصادی، بی عدالت‌ها و اعتراضات جمعی که در جامعه دوره ایلخانی موج می‌زد، به واسطه این‌گونه اقدامات تا اندازه‌ای تعدیل می‌شد. نویسندگان این دوره، بارها از این‌گونه موقوفات در لابلائی مطالبشان سخن گفته‌اند. (برای نمونه رک. نخجوانی، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۸۲-۱۸۴؛ و صاف شیرازی، ۱۴۰۱: ۴/ ۲۴۸ و ۲۵۳ و ۲۹۵).

این رابطه تعاملی در دوره ایلخانان به سبب عوامل اجتماعی و اقتصادی منحصربه‌فرد مانند فقر مادی عامه مردم و بحران‌های اقتصادی، همچنین حمایت زنان ایلخانی از صوفیان، منجر به گسترش خانقاه‌ها شده و تصوف و عرفان، جهان بینی غالب این دوران گردید. نوع سلوک و رفتار عرفا و صوفیه با روحیات شمنی بودایی قرابت‌هایی داشت. مناسبات مغولان از جمله خاتون‌های صوفیه نیز در همین چارچوب قابل تفسیر است (بیانی، ۱۳۸۱: ۸۹-۹۰). برای درک روابط خاتون‌ها و بزرگان صوفیه، کافی است به دو جنبه انفرادی و عمومی این روابط توجه شود. از یک سو شیوخی که پول یا حمایتی از این زنان دریافت می‌کردند، در برابر به تمجید از ایشان می‌پرداختند و همین بر محبوبیت زنان می‌افزود و از سوی دیگر، با ساختن بناهای مذهبی، مکان‌هایی فراهم می‌شد تا همین شیوخ فعالیت‌های اجتماعی خود را در آنجا توسعه دهند (پوپ، ۱۳۷۵: ۵۵).

از دیگر نمونه‌های حمایتی خاتون‌های مغول از تصوف باید به رسم هدیه و نذورات به مشایخ و خانقاه‌های صوفیه اشاره نمود. در سراسر تاریخ صوفیه، هدیه به عنوان یکی از منابع مهم درآمد به شمار می‌رفت چراکه پرداخت هدیه با میل و رغبت و از سر ارادت صورت می‌گرفته و گاه پرداخت هدایا چنان گسترش می‌یافته که اقطاب و مشایخ صوفیه را به

اشراف جامعه تبدیل می‌کرد. صوفیان برای قبول هدیه به این سخن پیامبر استناد می‌کردند که هدیه برادر دینی خود را بپذیر زیرا آن رزقی است که خداوند فرستاده و خود نیز هدیه را می‌پذیرفت (سلمی، ۱۳۶۱: ۲۵۳). معیار رایج در پذیرش هدایا تعلق‌خاطر هدیه‌دهنده به طریقت بود و پذیرش هدیه از اغیار عمدتاً مذموم شمرده می‌شد. هدایایی که به صوفیان داده می‌شد نشانه علاقه و عشق به ولی بوده و میزان آن بستگی به طبقه اجتماعی هدیه‌کننده داشت (ابن طیب، ۱۳۹۲: ۴۴). هدایایی که توسط زنان مغولی به خانقاه آورده می‌شد نیز مانند موقوفات به صورت نقدی و جنسی بود و هدایای بسیاری از سوی مردم به مشایخ و اهل خانقاه تقدیم می‌شد (شیرازی، بی‌تا: ۶۳).

رسم نذر کردن از سرِ توسل جهت گره‌گشایی و رفع حوائج از دیگر رسومی بود که بین زنان مغول همیشه معمول بوده‌است. صوفیان با استفاده از این تمایلات، به فراهم آوردن منبع درآمدی برای خود پرداختند. از جمله این نذورات انداختن سکه در صندوق ضربج مشایخ بود (میرخانی، بی‌تا: ۲۳). از طرف دیگر، مشکلات اقتصادی و تهیه معاش اهل خانقاه بعضی مشایخ را وادار به قرض گرفتن از توانگران به‌ویژه زنان مغول که از مریدان آن‌ها بودند، می‌نمود. زنان مغول، با آنکه می‌دانستند تضمینی برای پرداخت وجود ندارد اما چون می‌دانستند که سیر کردن گرسنگان و برآوردن حاجت درویشان کاری پسندیده و نیک است، بنابراین به مساعدت مالی از مشایخ تصوف می‌پرداختند (قشیری، ۱۳۶۱: ۲۵۶).

ایجاد خانقاه یکی از مهم‌ترین اقدامات حامیانه خواتین مغول در باب تصوف و خانقاه‌ها بود: «اولجی خاتون» دختر بودایی ارغون، در محلی که پدرش در آن دفن شد، خانقاهی تأسیس کرد (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۹). این خاتون مغول، مکان مخفی قبر وی که به شیوه مغولی دفن شده بود [قوروق] را تخریب کرد و به جای آن یک آرامگاه به شیوه اسلامی برای پدرش ساخت (بارتولد، ۱۳۷۸: ۲۰۴).^۱ این موضوع از یک سو می‌تواند حاکی از تنش بین روند اسلامی شدن توسط اعضای خاصی از مغولان باشد که با کنار نهادن سنت مغولی انجام شده و از سوی دیگر ممکن است نشانه این باشد که رهبران صوفی، نسبت به بسط نفوذشان علیه بودیسم و مسیحیت، تکاپوهایی را آغاز کرده‌اند. این رویکرد

۱. قبر ارغون خان در قریه سجاس [قیدار کنونی] از مناطق زنجان در سال ۱۲۲۶ ق [شکار گشت (سپهر، ۱۳۵۳: ۱/ ۲۱۲)].



همچنین بیانگر تداوم سنتی است که پیشتر توسط بانوان سلجوقی صورت می‌گرفت و برای خاتون‌های مغول در آن زمان جدید بود. همسر غازان خان معروف به «بلغان خاتون» را باید یکی از اولین خاتونانی دانست که کارهای خیرخواهانه دینی را در میان خاتونان مغول آغاز کرد. وی خراسانی بود و قبل از تغییر دین غازان با وی ازدواج کرد تا زمانی که شوهرش مسلمان شد، از قدرت سیاسی و اقتصادی قابل توجهی برخوردار بود. هرچند در دوره غازان خان، اقدام خاصی در حوزه حمایت از نهادهای دینی و صوفیانه انجام نداد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۴۵۹/۲) ولی در سال‌های بعد و به‌ویژه پس از مرگ غازان و ازدواجش با اولجایتو، فعالیت مذهبی وی مشهودتر شده‌است. همانند «پادشاه خاتون»، نام او نیز در یکی از کتیبه‌های مقبره در مجتمع «مدیکائی یا کوتیه ارزروم» نمایان است. نام او به همراه ایلخانی که با وی ازدواج کرده ممکن است دخالت شخصی وی در تأمین مالی یک مقبره در این مجتمع را نشان می‌دهد. فعالیت‌هایش در اینجا متوقف نشد. هنگامی که درگذشت در بغداد دفن شد؛ جایی که یک خانقاه برای دراویش صوفی در یک منطقه شهر بنا کرده بود که پس از او خراسانی نام گرفت. این گرایش جدید در بین خاتون‌ها، به‌صورت پنهانی نبود و حمایت از ساخت بنا در بین اعضای مرد خانواده ایلخانی نیز شدت یافت. بدین‌گونه، غازان خان در بروجرد خانقاهی بنا کرد که برادر و جانشینش اولجایتو بعدها از آن حمایت کرد (القاشانی، ۱۳۸۵: ۴۴). حمایت از بناهای اسلامی توسط خاتون‌های مغول، پس از ۶۸۸ هجری در سرزمین‌های مرکزی ایلخانان ظاهر شد. سنت اختصاص بودجه خاتونان برای ساخت مسکن، مساجد و مدارس که عمده‌تاً در دوره سلجوقی ساخته شده‌اند، در مناطقی از ایلخانان که تحت کنترل مستقیم کمتر مرکزی بوده، حفظ شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۰۱۵/۲) این روند تحول حمایت زنان از ساخت و ساز نمایانگر این است که خواتین مغول از منابعی برخوردار بودند که به‌واسطه آن می‌توانستند فرماندهی کنند و نشان دهند کارهای پرهیزگارانه‌ای که انجام می‌دهند به‌صورت سنتی برای سلاطین، دیوانسالاران و امیران ضروری بوده‌است.

تعاملات دوسویه خواتین و شیخ صفی‌الدین اردبیلی (مطالعه موردی)

برخی از مشایخ صوفی به جهت همکاری با قدرت‌های زمانه بسیار ثروتمند شدند و به

دریافت کمک‌های منظم از حاکمان عادت کرده بودند. همچنین برای مقامات سیاسی دوره ایلخانی به بعد، عادی بود که رئیس یک خانقاه را به قدرت برساند. چنان‌که گفته شده، ایلخانی ابوسعید جانشینی شیخ صفی‌الدین را در اردبیل تعیین می‌کند و ابوسعید تیموری به صلاحیت متولی حرم جام اعتراف می‌کند (minorsky, 1954: 515-527). بازگو کردن کرامات و خارق‌عادات مشایخ تصوف از جانب مریدان و زیاده‌روی در آن به‌خصوص مسئله آگاهی مشایخ از اسرار دل مردمان و اطلاع آنان از آنچه در پرده سرنوشت پنهان است، رعب و هراسی توأم با تکریم و اعجاب در دل حاکمان و به‌ویژه بانوان و خواتین مغولی افکنده بود. به‌خصوص که این خواتین به دلیل اینکه قبل از اسلام آوردن به آیین بودایی گرایش و تمایل داشتند، بنابراین خرافات و عوامل غیبی در آیین تصوف برای آن‌ها بسیار اعجاب‌انگیز به نظر می‌رسید.

برخی از خاتون‌های مغول با شیوخ در سطح شخصی‌تر ارتباط داشته‌اند. «قتلغ ملک» یکی دیگر از زنان درباری مغول است که روابطش با شیخ صفی‌الدین فراتر از یک رابطه معمولی است (مینورسکی، ۱۳۷۲: ۵۱۸-۵۱۷). وی چون نمی‌توانست به محضر شیخ وارد شود، نامه‌ای مهروموم شده در مورد گرفتاری‌هایش برای صفی‌الدین نوشت و توسط درویشی برای شیخ می‌فرستد. شرح حال نشان می‌دهد که شیخ پس از خواندن نامه، کرامتی نشان داد و گرفتاری‌های این بانو برطرف شد (ابن‌بزاز، ۱۳۶۵: ۱۱۰۲). هرچند این روایت با هدف نشان دادن کرامات شیخ آورده شده، لیکن ارتباط منظم بین صفی‌الدین و خاتون مغول را نشان می‌دهد و صحنه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن، یکی از بانوان دربار، موضوعاتی با ماهیت شخصی و غیرسیاسی را با شیخ در میان می‌گذارد. هرچند گاهی به طرح موضوعات سیاسی دربار مغول در محضر شیخ نیز اشاره شده‌است. (ابن‌بزاز، ۱۳۶۵: ۱/ ۴۳۸-۴۳۷) باین‌حال، بانوان دیگری نیز با شیخ طریقت صفوی ارتباط داشتند. بغداد خاتون، همسر ابوسعید و دختر امیر چوپان، بارها به منزل صفی‌الدین می‌رفت. در یکی از این ملاقات‌ها که همسرش به دیدار شیخ رفته بود، بغداد خاتون از او خواست تا سلام او را به شیخ صفی‌الدین برساند و شیخ نیز درعوض برای بغداد خاتون سلام فرستاد (ابن‌بزاز، ۱۳۶۵: ۲/ ۷۲۹). همچنین ذکر شده‌است که بغداد خاتون، به همراه شوهرش و امیر چوپان در محضر صفی‌الدین بودند، فرزندان خردسال امیر چوپان را برای تبرک به نزدیک وی می‌بردند.



هرچند در این روایت نشانه آشکاری وجود دارد که نویسنده می‌کوشد سرچشمه طریقت صفوی را با سلسله قدرتمند مغول پیوند دهد (همان: ۷۳۰)، اما درعین حال، نزدیکی روزافزون بانوان ایلخانی به شیخ را نیز نشان می‌دهد که تا چندین دهه تداوم یافت. پس از فوت شیخ صفی، رابطه خاتون‌ها با وارثان شیخ همچنان پایدار ماند. بانوان مغول در زمان بازدید از آرامگاه شیخ صفی‌الدین مورد استقبال برخی از پیروان طریقت قرار می‌گرفتند. روایت شده‌است که پس از مرگ شیخ صفی‌الدین، دو تن از خاتون‌های دربار مغول از سلطانیه که پایتخت ایلخانان بود، به اردبیل رفتند. ابن‌بزاز از تحت تأثیر قرار گرفتن ساتی بیگ از مراسم ذکر و سماع مریدان شیخ سخن می‌گوید که بعد از آن به طریقت شیخ ارادتمند می‌شوند (همان: ۲/ ۱۰۶۲). خاتون دیگر، کوردوجین خاتون نوه «هلاکو» و مادر «مونگه تیمور» بود وی از زنانی است که موقوفات زیادی برقرار کرده بود. در حکایت ابن‌بزاز، وی تحت تأثیر ذاکران و خانقاهیان شیخ قرار می‌گیرد و از مریدان وی می‌شود (همان: ۱۰۶۳).

بیان چنین روایت‌هایی از تعامل خواتین مغول با شیخ صفوی، از یک سو جایگاه والای آنان در حکومت ایلخانان را تأیید می‌کند و از سوی دیگر نمایانگر تعامل بسیار نزدیک بین خاتون‌ها و شیوخ است. در ملاقات‌های مذکور، در قبال هدایای داده‌شده به خانقاه صفوی، مسئله شفابخشی از شیخ در خانقاه توسط خاتونان مغول صورت گرفته و درنهایت تصویر روشنی از نقش خاتون‌های مغول ترسیم می‌شود که حامی تصوف بوده و مورد عنایت مرادشان قرار می‌گرفتند.

این رویکرد خاتون‌های مغول و تعامل و ارادت بین آن‌ها و مشایخ تصوف همچون شیخ صفی، نه تنها موجب رسمیت یافتن و اعتبار جایگاه تصوف و مشایخ صوفی شد، بلکه به تدریج جانب‌داری زنان مغولی و نفوذ آن‌ها بر حاکمان باعث شد که ایلخانان با استفاده از تصوف، به منظور مسندنشینی و ریاست‌فروشی و رسیدن به حواجی دنیوی بهره برداری نمایند (رجایی، ۱۳۶۵: ۴۵۷). از طرفی هم حضور گسترده مردم بی پناه و مراجعه آن‌ها به پیران صوفی و خانقاه‌ها اندک اندک، به آنان هویت جمعی می‌بخشید و این هویت جمعی، موجب شد که نهضت‌ها و قیام‌هایی از دل خانقاه بیرون بیاید و اگر در دوره‌های قبل صوفیان در حد

مبارزه منفی و همکاری نکردن با ارباب قدرت و ثروت اکتفا کرده بودند، در این دوره به مبارزه مثبت و اقدام علیه حاکمان ظالم روی آوردند و قیام‌هایی ازجمله سربداران به نتیجه برسد. نفوذ صوفیان در میان مردم موجب شد که بزرگان حاکمان و زنان مغول به مشایخ به دیده تعظیم بنگرند و به تدریج دست بعضی مشایخ در امور اجتماعی گشوده شود تا اگر بخواهند در اجرای مقاصد سیاسی و اجتماعی خود از نفوذ معنوی آنان استفاده کنند. (صفا، ۱۳۷۵: ۱۷۳)

نتیجه

دوره پس از حمله مغول به ایران، دوران آشفتگی مذهبی بود که با نفوذ فزاینده تصوف به بهای زیان اهل علم، و تبدیل تصوف از شکل نخبه‌گرایانه و عقب‌نشینی معنوی به یک جنبش توده‌ای مشخص شد. فقدان یک مرجع مرکزی دینی در بیشتر این دوره با اوج شکوفایی فرقه‌های صوفیانه و اوج قدرت و اعتبار مشایخ صوفی و حتی طبقات دیگر جامعه همچون نسوان مطابقت داشت. اهمیت زن در جامعه ایلی مغول با گسترش یافتن محدوده امپراطوری مغول، ابعاد بیشتری یافت. نظرات خاتون‌های مغول در اداره امپراطوری مورد توجه قرار گرفت. به دلیل نگرش مغولان به عنصر زن، خواتین فرصت فعالیت سیاسی و اجتماعی یافتند. همچنین، توجه این بانوان به امور فرهنگی و دینی و حمایت آنان از علما و مشایخ، رونق فرهنگ و علوم در همه ابعاد در سراسر جامعه ایران به خوبی هویدا بود. خواتین ایلخانی نظر به بیگانگی مغولان در جامعه ایران و ملاحظات دینی که برای دستگاه حکومت مطرح بود، در راستای همنوایی با سیاست‌های درباری و اثبات کفایت خویش، اقدامات راهبردی مهمی در جامعه ایران آن دوره انجام دادند. اقدامات آنان هم‌نوا با منویات ایلخانان مغول و رونق قلمرو ایلی مغول به موازات گسترش یافتن قدرت امپراتوری ابعاد بیشتری پیدا کرد و نظرات خاتون‌های مغول در اداره امپراتوری مورد توجه قرار گرفت. این رویکردها سیاست آگاهانه‌ای بود که هم ایلخانان، هم خواتین، هم مشایخ صوفیه و هم مردم ایران از آن سود می‌بردند و درنهایت به رونق و آبادانی ایالات پس از ویرانگری‌های مغول منجر می‌شد. یکی از کارکردهای آبادگرایانه خواتین در امور فرهنگی و دینی، حمایت از مشایخ صوفی بود که نهایتاً موجب حمایت متقابل و روابط نزدیک بین دو طرف شد. نخستین اقدام

به موازات این تعامل دوسویه، حمایت از خانقاه‌ها بود. اگرچه مغولان گاه به دلایل سیاسی از بعضی صوفیان حمایت می‌کردند، اما خاتون‌ها از مساعدت در این باره دلایل و رویکردهای متفاوتی داشتند. خواتین در حیطه تصوف، آزادی بیشتری یافتند و در عرصه‌های مختلف اجتماعی مجال بهتری داشتند. نبود تعصبات شدید مذهبی و آزادی‌های مذهبی در جامعه تصوف، زمینه خودنمایی و حضور فعال خواتین در همه عرصه‌های اجتماعی دوره ایلخانی را فراهم آورد. تصوف معبری شد که نقش اجتماعی زنان درباری را تسهیل می‌کرد و این نقش، برپایه منافی دوسویه بین آنان و بزرگان صوفیه تا پایان حکومت ایلخانی و حتی تا پایان دوره تیموری چنان‌که در جریان حمایت از مشایخ صفویه بیان شد، ادامه یافت.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- ابن‌بزاز اردبیلی، درویش توکلی بن اسماعیل (۱۳۶۵). *صفوةالصفاء، احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی*، تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن‌بطوطه (۱۳۶۳). *سفرنامه (رحله)*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن‌طیب (۱۳۹۲). *اسلام متصوفان*، ترجمه کبری روشنفکر، تهران: کتاب توت.
- افلاکی احمد (۱۴۰۱). *مناقب‌العارفین*، به کوشش تحسین یازجی، تهران: دوستان.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵). *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل حکومت تیموری*، تهران: امیرکبیر.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۵). *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اوستین، ار. ج. دبلیو (۱۳۸۴). «زن سوفیانی در آثار ابن عربی و رومی»، *مندرج در میراث تصوف*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: مرکز.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۴). *گذار زن از گذار تاریخ*، تهران: گلرنگ یکتا.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۲). *زن در ایران مغول*، تهران: دانشگاه تهران.
- *تاریخ سری مغولان* (مؤلف ناشناخته) (۱۳۵۱). ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- تبریزی، کاظم بن محمد (اسرارعلیشاه) (۱۳۸۷). *منظرالاولیاء در مزارات تبریز*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- تسف، ولادیمیر (۱۳۵۴). *نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه‌به‌دوشی)*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۶). *نفحات‌الأنس*، تصحیح و مقدمه مهدی توحیدی‌پور، تهران: سعدی.

- جویی، عطا ملک محمد (۱۳۷۸). *تاریخ جهانگشای جویی*، ترجمه منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- خواند میر، غیاث الدین هماد الدین (۱۳۵۳). *تاریخ حبیب السیر*، تهران: خیام.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۸). *شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان*، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی بن محمدعلی (۱۳۵۳). *نسخ التواریخ*، مصحح محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیة.
- سلمی، عبدالرحمن (۱۳۶۱). *طبقات الصوفیه*، تصحیح محمدسرور مولایی، تهران: توس.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۲). *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس.
- شیرازی (وصاف)، عبدالله بن فضل الله (۱۴۰۱ ش). *وصاف الحضرة (تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار)*، به اهتمام احمدخاتمی و جلیل تجلیل، تهران: علم.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۶۱). *ترجمه رساله قشیریه*، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کاشغری، محمود بن حسین (۱۳۷۵). *دیوان لغات الترک*، ترجمه و تنظیم سید محمد دبیرسیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لین، جورج (۱۳۹۰). *ایران در اوایل عهد ایلخانان (رئسانس ایرانی)*، مترجم ابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.
- مارکوپولو (۱۳۵۰). *سفرنامه مارکوپولو*، با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر (۱۳۳۹). *تاریخ گزیده*، مقابله و تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۲). *ایران، دین و تاریخ آن*، ترجمه حبیب تابانی، تهران: گسترده.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳). *کشف المحجوب*، تصحیح و مقدمه محمد عابدی، تهران: سروش.

- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله بن عمادالدوله (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- نخبجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۹۵). *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*، تصحیح علی‌اکبر احمدی دارانی، اصفهان: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- نفیسی، سعید (۱۳۷۱). *سرچشمه تصوف در ایران*، تهران: کتابفروشی فروغی.

مقالات

- بولت، ریچارد دبلیو (۱۳۸۹). زنان و نخبگان مذهبی شهری پیش از دوره مغول، ترجمه حسن زندیه و لیدا ملکی، *تاریخ‌پژوهان*، ۶ (۲۳)، ۴-۲۱.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۹). نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه، مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان، *جستارهای تاریخی*، ۱۱ (۱)، ۱-۲۰.
- حسینی، مریم (۱۳۸۸). زن سوفيایی در رؤیاهای عارفان، *مطالعات عرفانی*، ۱۰ (۲)، ۱۴۹-۱۷۹.
- جوادی، مهدی (۱۳۸۴). خواتین و نقش‌های سیاسی- اجتماعی آنان در تاریخ اسلام، *تاریخ اسلام*، ۶ (۲۲)، ۱۵۱-۱۸۲.
- دانشجو، حمیده و عباسی، جواد و دلریش، بشری (۱۳۹۷). نقش زنان در سیاست مذهبی دوران سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی، *تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات*، ۱۳ (۵۳)، ۳۷-۵۳.
- فروغ بخش، احمد (۱۳۸۹). نقش اداری و حکومتی خاتون‌های مغول، *رشد آموزش تاریخ*، ۱۱ (۳)، ۲۸-۳۱.
- فقیه ملک مرزبان، نسرین و میلادی، فرشته (۱۳۹۵). تقابل گفتمان هویت غالب و مغلوب زنان ایرانی و مغولی در تاریخ جهانگشا، *زن در فرهنگ و هنر*، ۸ (۴)، ۵۵۷-۵۷۲.
Doi. 10.22059/jwica.2016.61794
- فیوضات، سید ابراهیم (۱۳۷۹). تحول فرهنگی در عصر مغول، *مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی. ۳۲۳-۳۲۹.

- ملک‌زاده، الهام (۱۳۸۷). وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مغول و ایلخانی، مسکویه، ۳ (۴). ۱۶۷-۲۰۶.
- کروی، آرزو و فیاض‌انوش، ابوالحسن (۱۳۹۵). بررسی تاریخی پوشاک زنان در دوره ایلخانی، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۷ (۱۳). ۱۶۱-۱۸۶.

ب) منابع انگلیسی

مقالات

- De Nicola, B. (2017). Women in Mongol (The Khatuns, 1206-1335), Edinburgh University Press. 217-221.
- Eaton, Richard M. (1984). "The Political and Religious Authority of the Shrine of Baba Farid," in B. D. Metcalf, ed., Moral Conduct and Authority: The Place of Adab in South Asian Islam, Berkeley: University of California Press.
- Robruck William (1900). The Mission of Travel. History of the Mongols, London.
- Melville, C. (1989). "Bologan (Biiliigiin) Katun", in E. Yarshater (ed.), Elr (4), 338-339.
- Morgan, D.O. (2001). Ibn Battuta and the Mongols, Journal of the Royal Asiatic, Third Series, 11(1), 1-11.
- Minorsky, V. (1954). "A Mongol Decree of 720/1320 to the Family of Shaykh Zahid," Bulletin of the School of Oriental and African Studies (16), 515-27.